

صفت بیانی (درس ۱۱ فارسی ۲)

واژه «صفت» هم نام یک «نوع» واژه است و هم نام یک «نقش دستوری» مثلا در جمله ی او برترین است، برترین به لحاظ نقش دستوری و علم نحو «مسند» یعنی یک گروه اسمی است اما به لحاظ «نوع واژه» و علم صرف، صفت سنجشی است.

موصوف ها تمام نقش های دستوری اسم را می توانند بپذیرند: موصوف نام نقش دستوری نیست یعنی اگر از ما پرسند در جمله «مرد دانا آمد» نقش «مرد» نقش مرد چیست؟ باید بگوییم «هسته گروه نهادی» به عبارتی واژه «مرد» فقط به اعتبار این که صفت گرفته است موصوف می گویند و موصوف ها تمام نقش های دستوری «نهاد، مفعول، مسند، متمم و منادا» را می توانند بگیرند.

به کدام صفت ها، صفت بیانی می گویند؟ به جز برخی صفات مبهم که گاهی پسین واقع می شوند. (مانند نکاتی چند و انسان دیگر) و نیز صفات شمارشی ترتیبی (مانند طلوع اول) به سایر صفت هایی که پس از اسم واقع می شوند صفت بیانی می گویند.

صفات بیانی ۵ نوع هستند: ساده، فاعلی، مفعولی، لیاقت و نسبی

در بحث صفت بیانی منظور از صفت ساده، ساختمان صفت نیست؛ بلکه به صفتی ساده می‌گوییم که «فاعلی، مفعولی، لیاقت، و نسبی» نباشد مثلاً «خوشبخت» صفت بیانی ساده است در حالی که ساختمان آن مرکب است.

صفت بیانی همیشه پس از اسم می‌آید؛ بنابراین واژه ای مثل «اولین» نمی‌تواند صفت بیانی باشد چون همیشه پیش از اسم قرار می‌گیرد (البته صفات شمارشی در مقوله صفات بیانی قرار نمی‌گیرند).

تمایز صفت فاعلی نسبی با صفت فاعلی لیاقت: جزء اول صفت نسبی اسم ولی جزء اول صفت لیاقت مصدر است: کلماتی مثل رنگین، خورشیدی و ظلمانی صفت نسبی هستند ولی واژه ای مثل شنیدنی صفت لیاقت است.

«ی» در واژه هایی مثل «جویا» و «پویا» «ی» میانجی است: بن مضارع چنین واژه هایی هم با «ی» هست و هم بدون «ی» (جو-جوی) (پو-پوی) وقتی چنین واژه هایی پسوند می‌پذیرند نام «ی» آن‌ها «ی» میانجی خواهد بود.

از تمامی بن‌ها، صفت فاعلی مطابق هر چهار الگو ساخته نمی‌شود: از برخی مثل «راندن» فقط بر اساس مدل «بن مضارع + ـَنده» (= راننده) ساخته می‌شود؛ از برخی مثل «گریستن» فقط دو مدل «بن مضارع + ان (= گریان)» و «بن مضارع + ـَنده» (= گزینده) ساخته می‌شود. از برخی مثل «گذشتن» سه مدل «بن مضارع + ا» (= گذرا) «بن مضارع + ـَنده» (= گذرنده) و «بن مضارع + ان» (= گذران) ساخته می‌شود.

از تمامی اسم‌ها، صفت نسبی مطابق هر پنج الگو ساخته نمی‌شود: مثلاً اسم «ایران» تنها از الگوی «اسم + ی» (= ایرانی) پیروی می‌کند و اسم «روح» از دو الگوی «اسم + ی» و «اسم + انی» (= روح و روحانی)

صفت سنجشی برتر یکی دیگر از صفات بیانی است که در کتاب ذکر نشده است: مثل آشکارتر، خوب تر، جوانمردتر، سبزتر که از صفت ساده + تر ساخته می‌شود.

طرز تشخیص موصوف و مضاف: بعد از موصوف صفت می‌آید مثل دست گرم، باد شدید. ولی بعد از مضاف اسم قرار دارد مثل هیئت روزی شکوهمند.

موصوف همیشه پیش از صفت نمی‌آید: در صفات پیشین طبیعتاً اسم بعد از آن‌ها موصوف محسوب می‌شود؛ مثل: هر طرف (هر = صفت، طرف = موصوف)